

مقدمه مترجم بر چاپ سوم

واقع امر این است که با وجود نظریه‌های جدید درباره دوام یا زوال نظام سرمایه‌داری معاصر و نیز با توجه به پدیده نوظهور تورم و رکود اقتصادی (stagflation) که کل نظام سرمایه‌داری جهانی را با بحرانی کم‌نظیر روبه‌رو کرده است، هنوز نظریه اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری ماکس وبر در جامعه‌شناسی تاریخی سرمایه‌داری، اعتبار علمی دارد. اکنون حدود ۱۱۳ سال از انتشار رساله ماکس وبر به زبان آلمانی و حدود ۷۸ سال از ترجمه آن به زبان انگلیسی می‌گذرد. در میان آثار کلاسیک علوم اجتماعی کمتر اثری به‌اندازه رساله ماکس وبر بحث‌انگیز و جدل‌آمیز بوده است. به‌همین دلیل استیفان کلبِرگ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه بستون در ایالت ماساچوست، که تألیفات متعددی درباره ماکس وبر دارد، در سال ۲۰۰۳ میلادی ترجمه جدیدی از کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری ارائه داد که به‌مراتب از ترجمه انگلیسی تالکوت پارسنز (۱۹۳۰) روان‌تر و قابل فهم‌تر است. ترجمه استیفان کلبِرگ که به زبان انگلیسی امروزی است بیشتر و بهتر مورد توجه پژوهندگان و دانشجویان قرار گرفته است.

اکنون حدود ۷ سال از چاپ اول ترجمه فارسی کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری می‌گذرد. گفتنی است که در این سالها اینجانب بی‌صبرانه در انتظار تجدید چاپ آن بوده‌ام تا بتوانم به مسئولیت خود به‌عنوان مترجم عمل کنم و متن کاملاً اصلاح‌شده‌ای را برای چاپ سوم آماده کنم. اکنون بسیار خوشحالم که سرانجام توفیق حاصل شد تا نتایج بازبینی و اصلاحات اساسی خود را که لغزشهای چاپی را نیز شامل می‌شود ارائه دهم.

این نکته نیز گفتنی است که در متن جدید با مراجعه به ترجمه جدید انگلیسی (استیفان کلبِرگ) توانسته‌ام بسیاری از جملات طولانی و پیچیده متن اصلی (تالکوت پارسنز) را دقیق‌تر، روشن‌تر و کوتاه‌تر به فارسی برگردانم. علاوه بر این از میان یادداشتهای مؤلف که در آخر متن انگلیسی آمده، تعداد بیشتری از مفاهیم کلیدی را در متن فارسی به‌صورت واژه‌نامه آورده‌ام تا در صورت لزوم به درک و فهم خواننده فارسی‌زبان کمک کند. در پایان لازم می‌دانم از آقای دکتر غلامعلی خوشرو به دلیل پیشنهاد ترجمه صحیح‌تری از چند عبارت کلیدی (صفحات ۱۵۵ تا ۱۵۸) و نیز از دست‌اندرکاران و ویراستاران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت» که به نحوی در تجدید چاپ این کتاب کوشا بوده‌اند، سپاس‌گزاری کنم.

دکتر عبدالعبود انصاری

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ویلیام پترسون نیوجرسی

آبان ۱۳۸۷

مقدمه مترجم

با توجه به پیشگفتار و مقدمه نسبتاً مفصلی که دو تن از صاحب‌نظران مشهور یعنی «تالکوت پارسنز»^۱ (جامعه‌شناس امریکایی و مترجم متن اصلی کتاب) و «آر.اچ. تانی»^۲ (مورخ انگلیسی) بر این کتاب نوشته‌اند، اصولاً به نوشتن مقدمه دیگری نیازی نیست. همین قدر باید گفت که کتاب حاضر، محصول نظریه‌های بدیع و تحقیقات دقیق یکی از متفکران بزرگ علوم اجتماعی در عصر حاضر است. ماکس وبر، در بسیاری از زمینه‌ها، به‌ویژه جامعه‌شناسی ادیان و روش‌شناسی علوم اجتماعی تأثیر پایداری بر جا گذاشته است. برخی از مفسران، «وبر» را به دلیل سهمی که در گسترده شدن دامنه تحقیقات در علوم اجتماعی دارد، با «گالیله» مقایسه کرده‌اند؛ یعنی همان کاری را که گالیله در علوم طبیعی انجام داد، او در علوم اجتماعی به انجام رساند.

اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری به عنوان تحقیقی کلاسیک، یکی از پربارترین و با اهمیت‌ترین خدمات وبر به جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. به طوری که از عنوان کتاب بر می‌آید، وبر سعی دارد مناسبات میان حیات دینی، اجتماعی و اقتصادی را در فرهنگ معاصر تبیین کند. او نتیجه می‌گیرد که میان باورهای دینی (اخلاق پروتستان) و رشد حیات اقتصادی - عقلانی بورژوازی، قرابت سببی وجود دارد. در اینجا باید اضافه کرد که هر چند وبر فقط به یک جنبه از واقعیت می‌پردازد که همان تبیین کافی^۳ ذهنی است، ولی همان طور که از مطالعه

1. Talcott Parsons
3. adequate explanation

2. R. H. Tawney

کتاب بر می آید، او تبیین عینی سرمایه‌داری جدید را انکار نمی‌کند. به طوری که می‌دانیم، تبیین اینکه چرا نظام سرمایه‌داری معاصر فقط در جامعه‌های غربی ظهور و توسعه یافته است، ضرورتاً به نظریه‌های «کارل مارکس» و «ماکس وبر» مربوط می‌شود.^۱ به همین دلیل، از جنگ جهانی دوم به بعد، ارتباط یا عدم ارتباط میان نظریه‌های مارکس و وبر از جمله مباحث عمده و مکرر جامعه‌شناسی نظری بوده است و در نتیجه شارحان افکار وبر به ویژه جامعه‌شناسان امریکایی، تعبیر مختلف و غالباً متضادی از تحلیل وبر در باب توسعه نظام سرمایه‌داری جدید ارائه داده‌اند.

اکثر جامعه‌شناسان، به ویژه طرفداران مکتب «فوتکسیونالیسم»، مارکس و وبر را نماینده دو نظریه متضاد دانسته‌اند؛ تا جایی که وبر را مارکس بورژوا نامیده‌اند.^۲ برخی دیگر در صدد آشتی دادن و نزدیک کردن آنان بر آمده، و ادعا کرده‌اند که وبر بیش از هر کس دیگری تحت تأثیر مارکس قرار گرفته است. در نتیجه تحلیل آنان از نظام سرمایه‌داری تا حدودی نزدیک به هم، و یا حداقل مکمل یکدیگر است؛ تا جایی که از نجوای وبر با شبیح مارکس سخن گفته‌اند.^۳ در این میان جامعه‌شناسان اقتصادی معتقدند که میان نظریه مارکس و وبر از لحاظ نظری تفاوت اساسی وجود ندارد و اگر تفاوتی به چشم می‌خورد بیشتر ناشی از تأکید یا عدم تأکید هر کدام بر جنبه‌های گوناگون ساختهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است.^۴

۱. این پاراگراف و پاراگراف بعدی از مقاله‌ای به قلم مترجم با عنوان «پیشرفت و عقب‌ماندگی در جهان معاصر» نقل شده است. ر.ک.: نامه علوم اجتماعی، د ۲، ش ۳، دانشکده علوم اجتماعی: تهران، ۱۳۵۶، ص ۹۴-۱۰۸.

۲. این عبارت منسوب به شوپتر (Schumpeter) است.

از جمله جامعه‌شناسان ایرانی که نظریه وبر را درست بر خلاف نظریه مارکس می‌دانند، مرحوم دکتر علی شریعتی است. ر.ک.: اسلام‌شناسی (بی‌تا، بی‌نا)، ص ۱۶۶-۱۷۱.

۳. این عبارت منسوب به آلبرت سالومن (Albert Salomen) استاد فقیه مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی در نیویورک است.

۴. از جمله جامعه‌شناسانی که معتقد است میان وبر و مارکس اختلاف اساسی وجود ندارد، برنیوام جامعه‌شناس امریکایی است: ←

این شرح مختصر را با نقل قولهایی از مدافعان و مخالفان وبر به پایان می‌رسانیم: «کارل یاسپرس»^۱ از متفکران بزرگ آلمانی و تحسین‌کننده وبر، او را عقل مجسم نامید. «اریک ووگلین»^۲ که از لحاظ نظری موضعی کاملاً مخالف با وبر دارد، او را متفکری می‌داند که می‌خواست دنیایی را که با اشتیاق در آن زندگی می‌کرد، تفسیر کند. پروفیسور لئوی اشتراوس^۳ درباره وبر می‌گوید: «هر قدر هم پرخفا باشد، بزرگ‌ترین دانشمند علوم اجتماعی قرن است».

در مورد ترجمه کتاب، این نکته گفتنی است که آثار وبر بسیار پیچیده و دشوار است. ترجمه آثار او به زبان دیگر را غالباً کابوس مترجم می‌دانند، زیرا او به سبب وسواس عجیبی که دارد، از آوردن جملات طولانی و پیچیده و قیود شرطی بی‌شمار ابایی ندارد. طبعاً وقتی مترجم متن انگلیسی کتاب، تالکوت پارسنز است که خود سبک و زبانی به همان اندازه پیچیده و مشکل دارد، کار ترجمه دشوارتر می‌شود. به هر حال، روش مترجم رعایت امانت کامل در ترجمه بوده و سعی داشته است که حتی المقدور امین و دقیق باشد.

ما در اینجا از ترجمه یکایک یادداشتهای مفصل متن آلمانی کتاب که در متن انگلیسی هم آمده است صرف نظر کرده‌ایم؛ زیرا ترجمه همه آنها را به فارسی ضروری نمی‌دیدیم، به علاوه با این کار حجم کتاب، به میزان تقریباً دو برابر متن اصلی افزایش می‌یافت. البته هر جا که لازم بوده این یادداشتهای ترجمه شده و به صورت پانویس آمده است. مترجم که از ۱۵ سال پیش تاکنون این کتاب را در سطح لیسانس و فوق لیسانس تدریس کرده به این نتیجه رسیده است که موضوع اصلی این کتاب به قدر کافی پیچیده است و متأسفانه بسیاری از یادداشتهای کمکی به روشن کردن مطلب نمی‌کند. نتیجتاً آن بخش از یادداشتهای که به فارسی ترجمه نشده یا

N. Birnbaum, *The Rise of Capitalism: Marx and Weber Reading An Economic* →

Sociology, New Jersey Prentice-Hall, 1965, pp. 10-14.

1. Karl Jaspers

2. Eric Voegelin 3. Leo Strauss

منابع لاتین بوده است یا به علت گذشت زمان و تکرار آنها به وسیله جامعه شناسان پس از ماکس وبر اهمیت اولیه خود را از دست داده اند. ناگفته نماند که یادداشتهای متن انگلیسی تقریباً دو برابر متن اصلی است.

عبدالمعبود انصاری

۱۳۷۱

پیشگفتار چاپ انگلیسی

مقالهٔ ماکس وبر با عنوان «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری»^۱ که اکنون ترجمهٔ آن عرضه می‌شود، نخست در سال ۱۹۰۴ در مجلهٔ علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی^۲ انتشار یافت. این مقاله دوباره در سال ۱۹۲۰ در نخستین مجموعهٔ تحقیقات^۳ وسیع وبر که به علت فوت نابهنگام وی در همان سال، ناتمام ماند، به چاپ رسید. وبر در چاپ جدید مقاله تغییرات قابل توجهی نسبت به چاپ اول به وجود آورد و مطالب جدید و نیز پاسخ به انتقادات را به صورت پاورقی به آن ضمیمه کرد. ترجمهٔ حاضر بر اساس آخرین چاپ مقالهٔ مذکور است. هر چند حجم یادداشتها آنقدر زیاد است که ممکن است موجب کسالت خواننده شود، ولی شایسته نبود که آنها را حذف کنیم و یا در متن اصلی گنجانده شوند؛ بلکه به همین ترتیب که آمده‌اند، به روشنی نشان می‌دهند که مسئله اصلی، چگونه در اندیشهٔ وبر شکل گرفته است و مایهٔ تأسف است که به علت رعایت اصول نویسندگی از آوردن آنها صرف نظر شود. در هر حال، نظر به اینکه نکات مهمی در پاورقیها وجود دارد، مطالعهٔ دقیق آنها را به خواننده توصیه می‌کنیم. اینکه آنها جدا از متن اصلی آمده‌اند، نباید موجب نادیده گرفتن آنها شود. در ترجمهٔ حاضر در حد امکان، رعایت متن اصلی مورد نظر بوده است و نخواسته‌ایم مطالب بیش از حد ساده شود. ضمناً هیچ مطلبی را تغییر نداده‌ایم و فقط کوشیده‌ایم نکات مبهم را توضیح داده، خواننده را به

1. "Die Protestantische Ethic und der Geist des Kapitalismus".

2. *Archiv für Sozialwissenschaft und Sozialpolitik*, Volumes XX and XXI, for 1904-5.

3. *Gesammelte Aufsätze zur Religionssoziologie*

آثار دیگر وبر ارجاع دهیم.

مقدمه سر آغاز مقاله اصلی را وبر در سال ۱۹۲۰ برای مجموعه تألیفات خود درباره «جامعه‌شناسی ادیان» نوشته است. ما این مقدمه را در ترجمه حاضر به متن اصلی اضافه کرده‌ایم، زیرا مبین زمینه‌ای کلی از نظریه‌ها و مسائلی است که به عقیده وبر این تحقیق در آن جای دارد. این مقدمه، به‌ویژه از این جهت مطلوب است که نشان می‌دهد مجادله‌های فراوان درباره مقاله وبر در آلمان، ناشی از عدم درک کامل وسعت موضوع و حدود آن بوده است. هر چند درک این مطلب بدون مطالعه کلیه آثار جامعه‌شناختی وبر ممکن نیست، ولی این مقدمه مختصر برای رفع بسیاری از سوء تفاهمها کافی به نظر می‌رسد.

همان‌طور که قبلاً یادآور شدیم، مجموعه‌ای که این مقاله جزئی از آن است، به علت مرگ زودرس وبر ناتمام ماند. وی توانست فقط جلد اول آن مجموعه را شخصاً به چاپ برساند. این مجلد علاوه بر بخشهایی که در اینجا ترجمه می‌شود شامل تحقیق فشرده و بسیار مرتب‌بندی با عنوان «فرقه پروتستان و روح سرمایه‌داری»^۱ است که مقدمه عمومی برای تحقیقاتی وسیع‌تر درباره ادیان خاصی است که آنها را به طور کلی، اخلاق عملی ادیان جهانی (Die Wirtschafts der Weltreligionen) می‌نامید. همچنین شامل تحقیقی مفصل پیرامون «آیین کنفوسیوس»^۲ و «تائوئیسم»^۳ است. جلد دوم و سوم این مجموعه که بدون تجدید نظر اساسی پس از فوت وبر انتشار یافت، شامل مطالعاتی درباره ادیان هندو، بودایی و یهودیت است. گذشته از این، وبر به مطالعاتی پیرامون ادیان دیگر از جمله اسلام، مسیحیت اولیه و یهودیت «تلمود»^۴ پرداخت که به علت مرگ وی ناتمام

1. "Die Protestantischen Sekten und der Geist des Kapitalismus".

2. Confucianism 3. Taoism

۴. Talmud. کتابی است که تا قرن هجدهم در کنار تورات کتاب مقدس یهودیان محسوب می‌شد؛ اما در اواسط این قرن، در مورد منشأ الهی «تلمود» تردیدهایی به وجود آمد و بسیاری از یهودیان اعتقاد خود را نسبت به آن از دست دادند. امروزه عده‌ای از یهودیان هنوز این کتاب را مقدس و دارای منشأ الهی می‌دانند [ویراستار].

ماند؛ با وجود این، آثار چاپ شده ویر به خوبی نشان‌دهنده وسعت و عمق برداشت او از مسائل فرهنگی است. آنچه در اینجا به خواننده انگلیسی‌زبان عرضه می‌شود، فقط بخشی از این مطالعات وسیع است. اما، حتی این بخش کوچک از بسیاری جهات برای درک فلسفه تاریخ و همچنین تطور نظریه او در تبیین برخی از مهم‌ترین جنبه‌های فرهنگ معاصر اهمیت اساسی دارد.

تالکوت پارسنز
کمبریج، ماساچوست، امریکا
ژانویه ۱۹۳۰

پیشگفتار چاپ جدید

به عنوان مترجم کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری بسیار خرسندم که این کتاب با چاپ جدید، شأن و منزلتی متناسب با یک اثر کلاسیک معاصر به دست آورده است. هر چند این کتاب در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ به زبان اصلی در آلمان منتشر شد، اما هنگامی که ترجمه انگلیسی آن برای نخستین بار در سال ۱۹۳۰ انتشار یافت فقط محافل محدود علمی در رشته‌های تاریخ ادیان و تاریخ اقتصادی با آن آشنایی داشتند. به علاوه، حداقل در کشورهای انگلیسی‌زبان بین شهرت و بر به عنوان مؤلف کتاب حاضر و بر به عنوان مؤلف مطالعات تطبیقی در جامعه‌شناسی ادیان و مناسبات اقتصاد و جامعه، تقریباً رابطه‌ای وجود نداشت.

از آن زمان به بعد، قسمت اعظم آثار وبر در زمینه جامعه‌شناسی تطبیقی و تحلیلی و نیز بسیاری از تحقیقات وی در زمینه تاریخ اقتصادی به زبان انگلیسی منتشر شده است.^۱ هر چند هنوز کمبودهایی وجود دارد، ولی می‌توان ادعا کرد که

۱. علاوه بر اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری و تاریخ اقتصاد عمومی که قبلاً منتشر شده بود، کتابهای زیر نیز به انگلیسی ترجمه شده و به چاپ رسیده است:

From Max Weber: *Essays in Sociology*, translated and edited by Hans Gerth and C. Wright Mills, New York, Oxford University Press, 1946; *The Theory of Social and Economic Organization*, translated by A. M. Henderson and Talcott Parsons, edited by Talcott Parsons, Oxford Press, 1947, Free Press, 1957; *The Religion of China*, translated and edited by Hans Gerth, Free Press, 1951; *Max Weber on the Methodology of the Social Sciences*, translated and edited by E. Shils and Henry A.



تعداد آثار ترجمه شده وبر به آن حد رسیده است که محققان بتوانند بدون مراجعه به زبان اصلی تألیفات او، مقاله فعلی را در زمینه‌ای گسترده‌تر در تفکرات و تحقیقات وی - که در واقع جای اصلی این مقاله است - قرار دهند.

به هر حال، علاوه بر امکان دسترسی به آثار وبر، گذشت تقریباً سی سال از چاپ اول و همچنین پیشرفتهایی که در زمینه علوم اجتماعی انجام گرفته است، موجب شد تا این مقاله برجسته در چشم‌اندازی کاملاً متفاوت با زمان خود، مورد توجه قرار گیرد.

می‌توان گفت که تفسیر اولیه پیدایش سرمایه‌داری از آن کسانی بود که به موضوع خاص تاریخی مورد نظر وبر، یعنی توسعه شیوه سرمایه‌داری شبه خانوادگی بنگاههای تجاری در اروپای غربی از سده هفدهم تا نوزدهم، شخصاً علاقه‌مند بودند. به نظر می‌رسد موضوعات اصلی در این چهارچوب به توازن عوامل «معنوی» و «مادی» در تحولات تاریخی مربوط می‌شود. گفته وبر در مورد «یک بعد از زنجیره علتها» و همچنین جو فکری زمان او، نشان می‌دهد که خود وبر نیز تا حدی این گرایش را پذیرفته است. این جو فکری برای مثال بر پیشگفتاری هم که پروفیسور تانی در سال ۱۹۳۰ بر کتاب حاضر نوشته است، حاکم است.

در این باره، به مفهوم «نظام عقلانی بورژوازی - سرمایه‌داری»، که محور تبیینی و تفسیری وبر بود، توجه ناچیزی شده است. وبر مانند دیگران به دلایل روشنی فعالیت‌های سودجویانه تجاری را مورد تأکید خاص قرار داد، اما بادقت زیاد یادآوری کرد که فقط میل به سودجویی، معیار اصلی سرمایه‌داری نیست، بلکه چنین تمایلی

Finch, Free Press, 1949; *Ancient Judaism*, translated and edited by Hans Gerth and —> D. Martindale, Free Press, 1952; *Max Weber on Law in Economy and Society*, translated by E. Shils and M. Rheinstein, edited by M. Rheinstein, Harvard University Press, 1954; *The City*, Free Press, 1958. I understand that a translation of *Hinduism and Buddhism* is to appear soon.

باید در یک چهارچوب برنامه‌ریزی شده دقیق و عقلانی قرار گیرد که سودجویی را با سازمان بوروکراتیک اقتصادی و پیشرفتهای فنی مرتبط سازد.

وبر در توصیف نظم سازمانی و نهادی، نکات جدید و بسیار مهمی را مورد تأکید قرار داد که در بحثهای مربوط به مسائل تاریخی-اقتصادی آن زمان هنوز ناشناخته بود. این تأکیدها سهولت زیادی در فهم عناصر پیوند دهنده سرمایه‌داری خانوادگی سده نوزدهم و سازمانهای اداری-صنعتی و «دولتهای بزرگ» عصر جدید به وجود آورد. به‌ویژه، تأثیری که نظریه وبر درباره بوروکراسی و صورتهای اقتدار سیاسی بر دانشمندان علوم سیاسی بر جای گذاشت، این واقعیت را به اثبات رساند که او یکی از بنیان‌گذاران دیدگاهی است که در مقابل تأکیدهای مارکسیسم جزمی یا عامیانه قرار دارد.

تفسیر وبر از جامعه صنعتی جدید، در چهارچوب تحلیل نظری کلی‌تر ساختار و کارکرد نظامهای اجتماعی قرار دارد. بنابراین او نه تنها یکی از تحلیلگران بزرگ تجربی زمان خویش است، بلکه یکی از معدود نظریه‌پردازان اصیل نیز به‌شمار می‌رود، اما تحقیقات او در این زمینه پراکنده و ناتمام مانده است. وبر با شناخت عمیق و تحلیل ساختاری دقیق خود از نهادهای اجتماعی به صورت تطبیقی توانست نقش ارزشها در تعیین کنش اجتماعی افراد را در یک چهارچوب نظری قرار دهد، و بدین ترتیب تفسیرهای قدیم‌تری که در این باره وجود داشت، کاملاً منسوخ شد. بنابراین، نکته مهم در مورد آثار نظری عمومی وبر (مانند تحلیل وی از نظام صنعتی) تعیین میزان اهمیت نسبی عقاید یا عوامل اقتصادی نیست، بلکه اهمیت کار او در روش تحلیل نظامهای کنش اجتماعی است که در درون آنها باورها، ارزشها و نیز نیروهای اقتصادی بر کنشها تأثیر می‌گذارند.

در این زمینه وسیع است که وبر با تحقیقات دیگر، به‌ویژه آثار «امیل دورکیم» جامعه‌شناس فرانسوی و برخی نظریه‌های جامعه‌شناسان امریکایی، مانند «کولی»^۱

و «مید»^۱ و نیز با بعضی نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی یعنی تحقیقات «فروید»^۲ همسو می‌شود. این تحقیقات نه فقط به طرح مسائل تجربی مهمی منجر شده، بلکه مبنای داوری نیز برای برخورد با این مسائل فراهم آورده است. گرایشهای سودجویی را که با اخلاق پروتستانی ریاضت‌گرا پیوند داشته است، اکنون می‌توان به‌طور تجربی به عنوان یک مورد عمده در زمینه‌ای وسیع‌تر مورد توجه قرار داد و بنا به تعبیر درست «مرتین»^۳، این گرایشها در درجه اول، در زمینه توسعه علم و به نحوی کلی‌تر در زمینه توسعه کل فرهنگ و سازمان اجتماعی است که جهان‌شمول بودن اصول حاکم بر قانون و سازمانهای بوروکراتیک، اعم از خصوصی یا دولتی را مورد تأکید قرار می‌دهد و چه بسا مهم‌تر از همه، در زمینه توسعه سازمان دانشگاهها و تخصصهای جدیدی است که سعی دارد رابطه اصلی پیشرفت ساختی میان مؤلفه‌های فرهنگی مورد نظر و بر و ساخت واقعی جامعه را شکل دهد.

به نظر و بر که یکی از پایه‌گذاران اصلی دوران نوین علوم اجتماعی است، چگونگی و میزان تأثیر ارزشهای فرهنگی و دینی بر رفتار افراد و جامعه موضوع اصلی نیست، بلکه باید دید این ارزشها چگونه و به چه میزان بر رفتار تأثیر دارند و خود چگونه تحت تأثیر متغیرهای دیگر قرار می‌گیرند. مقاله او درباره اخلاق پروتستان، به خودی خود، فقط شالوده‌ای است که خود و بر بنا کرد و پس از وی به وسیله دانشمندان دیگر توسعه و استحکام یافت بهتر است این رساله به دقت مطالعه شود، زیرا مقدمه‌ای است عالی برای برخورد علمی و تحلیلی علوم اجتماعی با مسائل تحلیلی تاریخی و نیز تفسیر جامعه‌ای است که در قرن حاضر توسعه یافته است.

تالکوت پارسنز
سپتامبر ۱۹۵۸

دیباچه به قلم پروفیسور تانی

ماکس وبر مؤلف کتاب حاضر، محققى بود که طیف فکرى فوق‌العاده وسیعى داشت و شخصیت وی در افرادی که افتخار آشنایی با او داشتند - حتی از علمش هم - نفوذى عمیق‌تر داشت. او در رشته حقوق تحصیل کرد و علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های فرایبرگ^۱، هایدلبرگ^۲ و مونیخ درباره موضوعات متنوعى از جمله تاریخ کشاورزی باستان، وضعیت روستاییان پروس، روش‌شناسی علوم اجتماعى و جامعه‌شناسی ادیان به تحقیق و تألیف پرداخت. فعالیت‌های او، منحصر به تدریس و تحقیق نبود. او مسافرت‌های بسیارى کرد و به نهضت‌های اجتماعى - سیاسى زمانش به شدت علاقه‌مند بود و در بحرانی که آلمان در زمان جنگ با آن روبه‌رو بود، نقش فعال و بی‌غرضانه‌ای ایفا کرد. وبر، همچنین عضو هیئتى بود که در سال ۱۹۱۹ به ورسای اعزام شد. او در سال ۱۹۲۰ به سن پنجاه‌وشش سالگى در مونیخ درگذشت. وی تا حدودى به علت بیماری چندساله‌اش که یکباره منجر به فلج وی شد و تا حدودى به علت مرگ نابهنگامش و شاید به علت دامنه زیاد موضوعاتى که مورد تحقیق قرار داد، نتوانست بسیارى از نوشته‌هایش را بررسی و در آنها تجدید نظر کند؛ مجموعه آثار وبر بعد از مرگ او انتشار یافت. آخرین آنها که مشتمل بر یادداشت‌های شاگردان او در دانشگاه مونیخ بود با عنوان «تاریخ اقتصاد عمومى» اخیراً به زبان انگلیسى منتشر شده است.^۳

1. Freiburg

2. Heidelberg

3. Max Weber, *General Economic History*, trans. Frank H. Knight, Ph. D. (George Allen and Unwin).

«اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» در دو مقاله در مجله آرشيو علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ منتشر شد. این مقاله و مقاله بعدی، که در سال ۱۹۰۶، با عنوان «فرقه‌های پروتستان و روح سرمایه‌داری» منتشر شد، نخستین بخش از تحقیقات مندرج در مقالات مربوط به جامعه‌شناسی دین^۱ را تشکیل می‌دهد. انتشار این دو مقاله نه تنها مورد توجه مورخان قرار گرفت، بلکه نظر دیگر محققان را نیز به خود جلب کرد و به همین دلیل شماره‌های مجله به طور بی‌سابقه‌ای فروش رفت. این دو مقاله بحثهایی را برانگیخت که هنوز هم به شدت ادامه دارد؛ زیرا سؤالاتی که وبر در این دو مقاله مطرح می‌کند حائز اهمیت اساسی است و روش تحقیقی وی در این مقاله‌ها به اندازه نتیجه‌گیریهای وی پر اهمیت است. این روش ضمن اینکه بر زمینه تحقیقی وبر پرتوی درخشان افکند، معرف شیوه جدیدی برای برخورد با طیفی وسیع از مسائل مهم بود که نه فقط مورد توجه مورخان و اقتصاددانان بلکه مورد توجه همه افرادی قرار گرفت که به مسائل عمیق جامعه جدید علاقه‌مند بودند.

سؤالی که وبر در صدد پاسخگویی به آن است، سؤالی ساده اما اساسی است، و به وضعیت روانی توسعه تمدن سرمایه‌داری مربوط می‌شود. سرمایه‌داری به مفهوم معاملات بزرگ فردی و اداره منابع مالی وسیعی که با سفته‌بازی، ربا، فعالیت بازرگانی، دزدیهای دریایی و از طریق جنگ، ثروت‌های زیادی را نصیب صاحبان سرمایه کند، از آغاز تاریخ وجود داشته است. اما، سرمایه‌داری به مفهوم یک نظام اقتصادی مبتنی بر سازمان کار آزاد و قانونی که در راستای منافع مادی سرمایه‌داران یا نمایندگان آنها باشد و در ضمن بر تمام شئون جامعه هم اثر بگذارد، پدیده‌ای نوظهور است.

با پیروزی تمام انقلابها، اعلام می‌شود که آنها طبیعی و اجتناب‌ناپذیر

→ در ضمن همسر وبر نیز شرح حال وی را منتشر کرده است، ر.ک.:

Max Weber Ein Lebensbild, von Marianna Weber (J. C. B. Mohr, Tübingen, 1926).

۱. در کتاب *Gesammelte Aufsätze zur Religionssoziologie*

بوده‌اند. سرمایه‌داری نیز به عنوان نظام اقتصادی متداول در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا، امروزه به عنوان واقعیتی موفق، منزلتی مسلم دارد. اما، این نظام در بدو ظهور فقط مدعی موفقیت بوده و صرفاً پس از قرن‌ها مبارزه توانسته است موفقیت خود را تثبیت کند. زیرا، قوانین سلوک اقتصادی و مناسبات بشری در این نظام با باورهای مقدس، اخلاقیات سنتی، قوانین کلیسا و قوانین اکثر دولتهای اروپایی در تعارض بوده است. این نظام نوپا از پیشگامان خود انتظار داشت که در فعالیتهای خود اصالت و اعتماد به نفس و در مقاصد خود مقاومت و سرسختی نشان دهند. مانند همان اعتماد به نفس و مقاومتی که امروزه برای رهایی از شبکه در هم بافته شده این نظام لازم است.

پیشگامان این نظام با چه جسارتی توانستند سنت را نقض کنند؟ اصولی را که می‌خواستند جایگزین سنت کنند از چه منابعی به دست آوردند؟ جواب متداول به این سؤالات، نفی پیش‌فرضهای آنهاست. استدلال می‌شود که ظهور اشکال جدید فعالیت اقتصادی ناشی از تغییراتی است که در خصوصیات محیط اقتصادی به وجود آمده است. از جمله این تغییرات: جریان صدور فلزات گرانبها از آمریکا رسده شانزدهم، انباشت سرمایه ناشی از تجارت اروپاییان با کشورهای دیگر، تأثیر بازارهای در حال گسترش بر سازمان صنعتی، رشد جمعیت و پیشرفتهای فنی حاصل از توسعه علوم طبیعی بوده است. جواب و بر به موارد فوق که در کتاب تاریخ اقتصاد با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار گرفته، این است که چنین تفسیرهایی موجب خلط علت و معلول می‌شود. درست است که اوضاع اقتصادی سده‌های شانزدهم و هفدهم از بعضی جهات و نه از تمام جهات برای پیشرفت روشهای اقتصادی، بسیار مساعد بوده، ولی چنین اوضاعی گهگاه در گذشته هم وجود داشته است، بدون اینکه باعث توسعه صنعت سرمایه‌داری شود. در بسیاری از مناطقی که تحت تأثیر این اوضاع قرار گرفتند، سرمایه‌داری صنعتی توسعه نیافت، و منطقه‌ای هم وجود نداشت که از عالی‌ترین درجه تمدن اقتصادی که لازمه استقرار نظم جدید بود، برخوردار باشد.

فرانسه زمان لویی چهاردهم، با توجه به معیارهای آن زمان، منابع هنگفتی داشت، ولی این منابع به طور وسیعی صرف تجملات و جنگ‌افروزی می‌شد. به نظر وبر بارزترین و ساده‌ترین نمود روح سرمایه‌داری امریکای سده هجدهم این است که از نظر اقتصادی در مرحله‌ای ابتدایی به سر می‌برد، اما موعظه‌های «فرانکلین» و نه برنامه‌های عظیم سیاستمداران بازرگان روح سرمایه‌داری را بر آینده این کشور حاکم کرد.

استناد به گزینه ثروتجویی برای تبیین سرمایه‌داری نیز استنادی نامناسب‌تر است، زیرا دلیلی وجود ندارد که نشان دهد این غرایز در سده‌های اخیر نیرومندتر از قرون اولیه بوده است. اینکه میل اقتصادی در دوره عقلانی و سرمایه‌داری حاضر، نیرومندتر از ادوار گذشته است، تصویری کودکانه است؛ مثلاً انگیزه‌های اقتصادی سرمایه‌داران جدید، قوی‌تر از انگیزه‌های بازرگانان شرقی نیست. امیال اقتصادی پراکنده، فقط نتایج غیر عقلانی به بار آورده است. افرادی مانند کورتز^۱ و پزارو^۲، که شاید نیرومندترین تبلور این روحیه بودند، هیچ تصویری از زندگی اقتصادی عقلانی نداشتند.^۳ وبر، اصطلاح عقل‌گرایی را به عنوان یک اصطلاح هنری به کار برده است و منظور از آن نظامی اقتصادی است که مبتنی بر انطباق منظم و حسابگرانه ابزار اقتصادی به منظور دستیابی به منافع اقتصادی باشد، چنین نظامی مبتنی بر عادت و سنت نیست. سؤال این است که چرا این روحیه بر ایستار متعارف که تمایل افراطی به ثروتجویی را غیر اجتماعی و غیر اخلاقی تلقی می‌کرد، پیروز شد. جواب وبر این است که این پیروزی را باید دستاورد نهضت‌هایی دانست که منشأ آنها انقلاب دینی سده شانزدهم است.

وبر درباره توسعه نظام جدید، موضعی علمی داشت، نه تبلیغاتی و در هیچ‌یک از آثارش نشانه‌ای از خصومت‌های تاریخی که هنوز در اطراف مباحث

1. Cortes

2. Pizarro

3. Weber, *General Economic History*, trans. Frank H. Knight, pp. 335-6.

مربوط به تأثیرات تجددطلبی دینی رایج بود، دیده نمی‌شود. پروفیسور پیرن^۱ در مقاله مهمی می‌گوید که تحولات اجتماعی از طبقات پایین سرچشمه می‌گیرد و هر مرحله از توسعه اقتصادی دستاورد طبقاتی است که از پایین برخاسته‌اند. نه طبقه مرفه و مقتدر. که می‌خواهند ساختی جدید بر بنیادهایی نامعلوم بنا کنند. نظریه وبر هم به نحوی، مشابه این نظریه است. او مدعی است که پیشگامان نظم اقتصادی جدید، تازه به دوران رسیده‌هایی بودند که می‌خواستند با اشرافهای فئودال و بازرگان به مقابله برخیزند. نیرویی که به مبارزه آنها قوت بخشید، تعبیر جدیدی از دین بود که به آنها آموخت که تحصیل ثروت را نه فقط یک حرفه، بلکه یک وظیفه دینی تلقی کنند. این مفهوم جدید به بورژوازی آموزش یافته، ولی ضعیف انتظام بخشید؛ قوای آنها را افزایش داد و هاله‌ای از تقدس در اطراف مفاصد و مقاصد مورد نظرشان^۲ گستراند. به طور خلاصه، آنچه اهمیت دارد انگیزه نفع‌طلبی شخصی نیست که در تمام اعصار وجود داشته است و به تبیین نیازی ندارد؛ بلکه تغییر معیارهای اخلاقی است که یک ضعف طبیعی را مبدل به روحیه‌ای منزه می‌کند و به آن به مثابه فضیلتی اقتصادی - که قبلاً به عنوان ضد ارزش محکوم شده بود - تقدس می‌بخشد. نیرویی که این نظام را به وجود آورد، آیین منسوب به کالوین است و سرمایه‌داری بازتاب اجتماعی الهیات کالوینیستی بود.

ایده اصلی که وبر برای اثبات نظریه‌اش بدان استناد می‌کند، دروازه حرفه^۳ متجلی است. لوتر، همانند اغلب الهیون قرون وسطی، حرفه را به معنی نوعی زندگانی می‌دانست که فرد بنابر مشیت الهی داراست و سرپیچی از آن مخالف

1. Henri Pirenne, *Les périodes de L'Histoire Sociale du Capitalisme* (Hayez, Brussels, 1914). 2. convenient vices

۳. calling به دو معنای دعوت الهی و حرفه به کار رفته است. خود مفهوم calling این دوگانگی را ایجاب می‌کند. آن زمان که به معنای دستور و فرمان خداست به دعوت برگردانده شده و آنجا که به احساس مردم در قبال این دعوت مربوط می‌شود به حرفه ترجمه شده است. تکلیف از جهت بار دینی‌ای که دارد بر وظیفه که کلمه‌ای ظاهراً خنثی است، ترجیح دارد [ویراستار].

احکام الهی است. وبر مدعی است که از نظر یک کالونیست، حرفه وضعیتی نیست که فرد در آن به دنیا می‌آید؛ بلکه فعالیت حساب شده و مناسبی است که برای خود برمی‌گزیند و با احساس مسئولیت شرعی آن را دنبال می‌کند. فعالیت اقتصادی که زمانی خطری برای روح تلقی می‌شد، پس از تعمید در آبهای شفا دهنده، ولی یخ‌زده الهیات کالونیستی، قداستی تازه می‌یابد. کار فقط یک وسیله اقتصادی و امرار معاش نیست؛ بلکه هدفی معنوی است. آزمندی هر چند خطری برای روح انسانی است، ولی از بطالت و بیکاری سهمگین‌تر نیست. از آنجا که تهیدستی اخلاق را زایل می‌کند، فرد موظف است حرفه‌پر درآمدی برای خود برگزیند. میان تقوا و ثروت‌جویی نه تنها تضادی وجود ندارد، بلکه آن دو متحد یکدیگرند. زیرا فضایی - از قبیل پشتکار، امساک، هوشیاری و دوراندیشی - که یک فرد برمی‌گزیند و تحصیل آنها را واجب می‌داند، قابل اعتمادترین جواز برای ورود به مرحله رفاه اقتصادی است. بدین ترتیب ثروت‌جویی که زمانی دشمن دین محسوب می‌شد، اکنون به عنوان متحد دین، پذیرفته می‌شود. عادات و نهادهایی که این فلسفه در آنها نمود یافت، سالها پس از آن آیین باقی ماند و آنچه منشأ آنها بود منقضی شد و یا از اروپا خارج شد و به مناطق سازگارتر انتقال یافت. وبر در پایان نتیجه می‌گیرد که هر چند سرمایه‌داری به عنوان یک آرمان‌گرایی عملی بورژوازی جاه‌طلب آغاز شد، ولی به صورت یک عطش برای کسب ثروت پایان می‌پذیرد.

در انگلیس صنایع بزرگ با افزایش تدریجی در طول قرن‌ها رشد یافت و چون نظام طبقاتی جامعه انگلیس از مدتها پیش بر اساس تفاوت در ثروت - نه منزلت حقوقی - بنا شده بود، میان بنیادهای قانونی نظام گذشته و جدید تضاد قهرآمیزی پدید نیامد. بدین ترتیب، در انگلیس مفهوم سرمایه‌داری به عنوان مرحله خاصی از توسعه اجتماعی آسان پذیرفته نشد. نویسندگانی که در دوران تحصیل خود از آموزشهای طرفدار فئودالیسم برخوردار شده‌اند، هنوز ممکن است سرمایه‌داری را به عنوان پدیده ذهنی نظریه‌پردازان و یا تکیه کلام سیاستمداران، رد کنند.

مراحل تاریخ اقتصادی اروپا با تاریخ اقتصادی انگلیس تفاوت دارد. به همین

ترتیب مقولہ‌هایی که متفکران قاره اروپا به کار برده‌اند با مقولہ‌های متفکران انگلیسی متفاوت بوده است. فرانسه زمانی که آمادگی بنای نظام اقتصادی جدید را داشت، دستخوش ناآرامی اجتماعی بود و آلمان از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ مسیری را طی کرد که انگلیس به مدت دویست سال طی کرده بود. از این رو، در دو کشور مذکور، چندان مهم نبود که تمدن سرمایه‌داری نه فقط از لحاظ درجه بلکه از لحاظ ماهیت از نظام اقتصادی سلف خود متفاوت است. بنابراین جای شگفتی نیست که علل و خصوصیات تمدن سرمایه‌داری از جمله موضوعات اصلی تحقیقات در این دو کشور نباشد. بحث در این زمینه با مارکس آغاز شد که بیشتر یک جامعه‌شناس بود تا یک نظریه‌پرداز اقتصادی، و هنوز هم ادامه دارد. استادانه‌ترین تحقیق در این باره کتاب سرمایه‌داری جدید^۱ نوشته سمبارت است.

کتاب سمبارت نخستین بار در سال ۱۹۰۲ انتشار یافت. مقالات وبر که اولین آنها دو سال بعد منتشر شد، به بررسی یکی از جنبه‌های همان مسئله مورد مطالعه سمبارت اختصاص داشت. تاکنون مطالعات بسیاری درباره موضوعات مورد بحث در آن مقاله‌ها انجام گرفته است.^۲ حال باید دید نظریه وبر، امروزه پس از ۲۵ سال

1. *Der Moderne Kapitalismus*

۲. به منابع زیر رجوع شود:

- E. Troeltsch, *Die Sozialen Lehren der christlichen Kirchen und Gruppen* (1912);
 F. Rachfahl, *Kalvinismus und Kapitalismus (Internationale Wochenschrift, 1909, i.III)*;
 B. L. Brentano, *Die Anfänge des Modernen Kapitalismus* (1916) and *Der Wirtschaftende Mensch in der Geschichte* (1911); W. Sombart, *Die Juden und das Wirtschaftsleben* (1911. Eng. trans. *The Jews and Modern Capitalism*, 1913), and *Der Bourgeois* (1913. Eng. trans. *The Quintessence of Modern Capitalism*, 1915); G. V. Schulza-Gaevernitz, "Die Geistesgeschichtlichen Grundlagen der Anglo-Amerikanischen Weltsuprematie. III. Die Wirtschaftsethik des Kapitalismus" (*Archiv für Sozialwissenschaft und Sozialpolitik*, Bd. 61, Heft 2); H. Sée, "Dans quelle mesure Puritains et Juifs ont-ils contribué au Progres du Capitalisme Moderne?" (*Revue Historique*, t. CLV, 1927) and *Les Origines du Capitalisme Moderne* (1926);

←

تحقیق و بررسی در چه وضعی قرار دارد؟

تفسیری که وبر در کتاب جامعه‌شناسی ادیان از باورهای دینی و نهادهای اجتماعی به عنوان نموده‌های متفاوت یک‌گرایش روان‌شناختی معمول، عرضه می‌کند، اکنون دیگر تازگی زمان خود او را ندارد و زمانی که به زبان آورده شود، طیننی خشن دارد. استعداد انسانها برای متمایز کردن خود از دیگران اعجاب‌آور است، ولی نامحدود نیست. تا جایی که باورهای مربوط به منزلت انسان در کائنات حفظ شود، مسلم است که باورهای دینی بر افکار مربوط به ماهیت نظم اجتماعی که تأمین‌کننده رفاه بشری است تأثیر خواهد گذاشت و عاداتی هم که در اثر فشار اقتصادی پدید آمده است به نوبه خود بر عقاید دینی تأثیر می‌گذارند؛ همچنین با این نظریه وبر نمی‌توان مخالفت کرد که می‌گوید: آیین کالوین دست‌کم در مراحل اولیه از تاریخ خود نسبت به مسائل اخلاق اجتماعی، حاوی دیدگاهی بوده است که معاصران آن را مخصوص همان آیین دانسته‌اند. نقادان به آیین کالوین تاخته‌اند و آن را به عنوان متحد مقدس‌نمای عملکرد زنده تجاری مورد حمله قرار داده‌اند؛ ولی طرفداران آیین کالوین آن را به عنوان مکتب فضایل اقتصادی تحسین کرده‌اند. در اواسط سده هجدهم مخالفت میان محافظه‌کاری اجتماعی اروپای کاتولیک و فعالیت تجاری شدید اجتماعات کالوینیستی بسیار عادی شده بود. نویسنده‌ای در

M. Halbwachs "Les Origines Puritaines du Capitalisme Moderne" (*Revue d'histoire et philosophie religieuses*, March-April 1925) and "Économistes et Historiens: Max Weber, une vie, un œuvre" (*Annales d'histoire Économique et Sociale*, No. 1, 1929); H. Hauser, *Les Débuts du Capitalisme Moderne* (1927); H. G. Wood, "The Influence of the Reformation on Ideas Concerning Wealth and Property," in *Property, its Rights and Duties* (1913); Talcott Parsons, "Capitalism in Recent German Literature" (*Journal of Political Economy*, December 1928 and February 1929); Frank H. Knight, "Historical and Theoretical Issues in the Problem of Modern Capitalism" (*Journal of Economic and Business History*, November 1928); Kemper Fulbertson, "Calvinism and Capitalism" (*Harvard Theological Review*, July, 1928).

سال ۱۶۷۱ نوشت: «در مذهب کاتولیک^۱ نوعی بی‌استعدادی طبیعی برای تجارت وجود دارد، در حالی که در کلیسای اصلاح طلب، هر چه تعصب دینی بیشتر باشد، تمایل به تجارت و صنعت بیشتر و بیکاری و بطالت، غیر قانونی تلقی می‌شود». نفوذ کالوینیسیم غالباً دلیلی برای پیشرفت اقتصادی هلند شمرده شده است. این واقعیت که در انگلیس طبقه بازرگان مدافعان نارضایی مذهبی^۲ بوده‌اند، اغلب دلیل تسامح در برابر ناراضیان محسوب شده است.

بنابراین، وبر با تأکید بر رابطه میان رادیکالیسم دینی و رشد اقتصادی به پدیده‌ای جالب توجه کرد، هر چند نویسندگان قبلی نیز اشاره‌ای به آن داشتند، ولی هیچ‌کس با غنای علمی و بصیرت فلسفی همپایه وبر آن را بررسی نکرده است. اهمیتی که بدان نسبت داده می‌شود و به‌ویژه، تأثیر الهیات کالوینیستی بر نیروهای دیگر و نوآوریهای اقتصادی، سؤالی دیگر و دشوارتر است. رساله وبر به نقش نهضت‌های دینی در ایجاد اوضاع مساعد برای رشد تمدن اقتصادی جدید محدود می‌شد. وبر واقف بود که باید در برابر اتهام نادیده گرفتن اهمیت تحولاتی که هم‌زمان در دنیای تجارت، مالیه و صنعت پیش آمد، از خود دفاع کند. با این حال، بی‌گمان تا وقتی که رشد تمدن اقتصادی بررسی نشود، نمی‌توان اهمیت تأثیر الهیات کالوینیستی را معلوم کرد. حداقل، به جای اینکه کالوینیسیم، موجد روح سرمایه‌داری باشد، می‌توان هر دو را به یک اندازه معلول تحولات سازمان اقتصادی و ساختار اجتماعی دانست.

دانشمندی که ایده جدید و با ارزشی را مطرح می‌کند، ممکن است وسوسه شود که آن را کلیدی برای گشودن تمام رموز بداند و به تبیین پدیده‌ای پردازد که در واقع دارای علل گوناگون است. چه بسا رساله وبر عاری از این نقص نباشد. ظاهراً وبر با موشکافی بیش از حد تحولاتی را که ناشی از نیروهای دنیوی و مادی است،

1. Popish religion

۲. nonconformity، اعتقادی که بر عدم تابعیت از کلیسای انگلستان مبتنی است.

متأثر از نیروهای فکری و اخلاقی می‌داند؛ تحولاتی که با فراهم آمدن شرایط عینی - به رغم ویژگیهای اعتقادات دینی - تحقق پذیرفته‌اند. «سرمایه‌داری» خود اصطلاحی مبهم ولی اساسی است. برای مثال، تفسیر وبر از سرمایه‌داری مورد اعتراض پروفیسور «سه» است. او معتقد است که وبر مفهوم سرمایه‌داری را بیش از حد ساده کرده است تا به مقتضای بحث خود از آن استفاده کند.

ونیز و فلورانس سده چهاردهم یا «آنت‌ورپ»^۱ سده پانزدهم از لحاظ روح سرمایه‌داری کمبودی نداشتند. به درستی می‌توان ادعا کرد که توسعه روح سرمایه‌داری در هلند و انگلیس بیشتر محصول نهضت‌های اقتصادی و تغییرات اجتماعی عظیم ناشی از آنها بود و کمتر به این واقعیت مربوط بود که برخی کشورهای اجتماعی آن کشورها تعبیر کالوینیستی اصلاح‌طلبی دینی را پذیرفته بودند. پروفیسور پیرن می‌نویسد: «آنچه را وبر و ترولچ^۲ طرز فکر کالوینیستی می‌دانند، در حقیقت طرز فکر انسانهای جدیدی است که انقلاب صنعتی را در هیئت اقتصادی وارد می‌کنند و با سنت پرستان در تضاد قرار می‌گیرند و خود جانشین آنها می‌شوند».^۳ چرا باید اصرار کرد که علت فقط یک‌جانبه است؟ آیا همان‌طور که وبر به طور ضمنی اظهار می‌کند، فعالیت سرمایه‌داری مجبور بود منتظر بماند تا تغییرات مذهبی موجب گسترش روح سرمایه‌داری شود؟ آیا این گفته که تغییرات مذهبی خود منحصراً ناشی از نهضت‌های اقتصادی بود، به همان اندازه قابل قبول نیست؟

اگر به نظر می‌رسد که وبر در این رساله تنها بر نیروهای اخلاقی و فکری تأکید دارد، که در رویکرد وی امری طبیعی است، در این صورت ضروری است تحلیل او از این نیروها کامل شود. انتقاد برنتانو^۴ مبنی بر اینکه تفکر سیاسی دوره رنسانس به اندازه تعلیمات کالوین در تضعیف محدودیت‌های سنتی نیرومند بود، حالی از

1. Antwerp

2. Troeltsch

3. H. Pirenne, *Les Périodes de L'Histoire Sociale du Capitalisme* (1914).

4. Brentano

اہمیت نیست۔ به هر حال، در انگلیس، بورس بازیهای تاجران و اقتصاددانان، پول، قیمتها و ارزهای خارجی که با بحرانهای مالی مکرر سده شانزدهم و تغییر در قیمتها همراه بود، به همان اندازه در از بین بردن گرایشی که وبر آن را سنتگرایی می نامید، مؤثر بودند۔ تحقیقات اخیر در توسعه تفکر اقتصادی، مبین این است که دگرگونی افکار عمومی درباره اخلاق منسوب به کالوینیسیم به هیچ وجه به این آیین محدود نبود، بلکه جزئی از یک نهضت فکری عمومی محسوب می شد که در افکار نویسندگان کاتولیک و همچنین پروتستان منعکس شده بود۔ برخلاف برداشتی که خواننده از رساله وبر پیدا می کند الهیات کالوینیستی تأثیرات گوناگونی بر جای گذاشت و محرک تمایلات متفاوتی بود۔

الهیات کالوینیستی برحسب اوضاع اقتصادی، سنتهای اجتماعی و وضعیت سیاسی متفاوت کشورها و دوره های زمانی، تأثیرات مختلفی داشته است۔ کالوینیسیم هم به گذشته و هم به آینده نظر داشت۔ اگر در برخی مراحل مدافع تغییر و نوآوری بود در مراحل دیگر خصلت محافظه کارانه داشت۔

اکثر توضیحات وبر در این رساله، بر پایه نوشته های «پیوریتن»ها^۱ - یا گروه پاکان - انگلیسی اواخر سده هفدهم است۔ تصویری که وبر از «بورژوازی پارسا»^۲ - بورژوازی که تجارت را تکلیفی از جانب خدا برای برگزیدگان می داند - ارائه می دهد از تعلیمات نویسندگان همین گروه «پاکان» متأثر است۔ اینکه مفهوم کلمه «حرفه» آن طور که وبر استنباط می کند مختص کالوینیسیم است یا نه، سؤالی است که الهیون باید جواب دهند۔ ولی مسئله به مراتب پیچیده تر از برداشتی است که وبر

۱. Puritans (پاکان یا پارسایان)، فعال ترین شکل پروتستانیزم در انگلستان در دو قرن ۱۶ و ۱۷ بود۔ منظور از پیوریتن ها تمام کسانی هستند که در چهارچوب اعتقاد به کلیسای انگلستان، خواهان اصلاحات اساسی در آن بودند؛ کسانی هم که به همین منظور از کلیسای انگلستان جدا شدند، پیوریتن خوانده می شوند۔ در زمان اولیور کرامول که تعداد گروه های مذهبی بسیار زیاد بود، کواکرها (=Quakers) مرتعشان «انجمن دوستان» رادیکال ترین جناح جنبش پیوریتنیسم بودند [ویراستار]۔

از این مفهوم دارد؛ زیرا میان این نویسندگان و مؤلف کتاب نهادها^۱ سه دوره توسعه اقتصادی و تبلیغ سیاسی قرار دارد. کالوینیسمی که در جنگ داخلی انگلیس پیروز شد و کالوینیسمی که در جریان انقلاب صنعتی با کراهت پذیرفته شد با آیین کالوین متفاوت بود.

ایدئال مورد نظر کالوین از سازمان اجتماعی، نظام حکومتی بود که وی در ژنوبه وجود آورد. نظام مذکور نوعی حکومت دینی بود که توسط کشیشان دیکتاتور اداره می‌شد. در «کامل‌ترین مکتب مسیحیت که از زمان حواریون تاکنون بر زمین مستقر شده است»، اساسی‌ترین قاعده، «اشتراک‌گرایی آهنین»^۲ بوده است. هدف کلیساهای «ناکس»^۳، کلیساهای اصلاح طلب در فرانسه و آباء نهضت پرسباترین^۴ انگلیس استقرار نظم الهی بوده است؛ در حالی که قدیسان «نیوانگلند» در آغاز به دنبال سیاست کنترل دقیق فعالیت اقتصادی بودند.

در سده هفدهم، در هر دو کشور انگلستان و هلند، کالوینیسم خود را در موضعی دیگر یافت و توانست به تعادل صحیحی میان رفاه اقتصادی و رستگاری دست یابد و ضمن حفظ خداشناسی کالوین، طرح اخلاق اجتماعی او را برهم زد؛ در حالی که تبلیغ می‌کرد که «خداشناسی در این دنیا و دنیای دیگر نوید زندگی را می‌دهد»، با سختگیری داهیان‌ای در برابر این نظریه که دولت و روحانیون در امور تجارت دخالت کنند، مقاومت می‌کرد. این همان جنبه ثانوی یعنی مرحله فردگرایی کالوینیسم است - نه سختگیری بیرحمانه شخص کالوین - که به طور موجه می‌تواند با آنچه وبر روح سرمایه‌داری نامید، قرابت داشته باشد. سؤالی که نیازمند

1. *Institutes* 2. iron-collectivism

۳. Knox (جان ناکس ۱۵۱۰-۱۵۷۲ م)، تاریخ‌دان و مبلغ دینی اسکاتلند [ویراستار].
 ۴. Presbyterianism-Presbyterian، پرسباترینیسم، به گروهی از کلیساهای مسیحی اطلاق می‌شود که در خلال اصلاح طلبی دینی در انگلستان شکل گرفتند. پرسباترین‌ها معتقد بودند که سابقه کلیساهای آنها به دوره حواریون می‌رسد. به طور خلاصه می‌توان گفت که اصلاح طلبی مذهبی (Reformation) در قاره اروپا و در انگلستان پرسباترینیسم نامیده می‌شود [ویراستار].

بررسی است این است که چه عللی موجب تغییر در ایستاری شد که متناسبِ حال هواخواهان، ولی مایهٔ شرمندگی کشیشان بود.

این سؤال موضوعاتی را به میان می‌کشد که در رسالهٔ وبر به تفصیل بررسی نشده است، هر چند که او بدون شک از آنها مطلع بوده است. وبر موضوع اساسی تحقیق خود را الهیات پیوریتن نه سرمایه‌داری پیوریتن قرار داد و این کار را با مهارتی استادانه دنبال کرد. نتایج تحقیقات او درخشان است، ولی می‌تواند در معرض تفسیرهای گوناگون قرار گیرد. در برابر توسعهٔ سرمایه‌داری و اخلاق پروتستان، هم کنش وجود داشت و هم واکنش، یعنی در حالی که پیوریتن‌سیم (نحله پاک‌گرایی) موجب نظم اجتماعی جدید شد در عین حال، خود تحت تأثیر آن قرار گرفت. شاید مفید باشد که با کمک نظریهٔ وبر تأثیر افکار دینی را بر توسعهٔ اقتصادی دنبال کنیم و به همان اندازه مفید باشد که به تأثیر نظم اقتصادی به دست آمده بر افکار و عقایدی که از قلمرو دین نشئت می‌گیرد، آگاه شویم.

آر. اچ. تانی

مقدمه مؤلف

هر فردی که متأثر از تمدن معاصر اروپایی است، به هنگام بررسی مسائل تاریخ جهانی باید از خود بپرسد چه شرایط و عواملی موجب شد که پدیده‌های فرهنگی در تمدن اروپایی و فقط در تمدن اروپایی ارزش و اعتبار جهانی پیدا کند.

تنها در مغرب زمین است که علم به مرحله‌ای از پیشرفت رسید که ما امروز آن را معتبر می‌شناسیم. البته شناخت تجربی، تفکر عمیق درباره‌ی مسائل مربوط به منظومه‌ی کیهانی و حیات بشری و نیز معارف فلسفی و الهی منحصر به مغرب زمین نیست؛ گرچه توسعه‌ی کامل علم ادیان، مرهون مسیحیت متأثر از تمدن یونان است و فقط بخشهایی از معارف فلسفی و علم ادیان، در اسلام و بعضی از فرقه‌های مذهبی هندوستان، مورد توجه بود. خلاصه‌ی کلام اینکه، شناخت و مشاهده‌ی عمیق و پردامنه در همه جا به‌ویژه در هندوستان، چین، بابل و مصر وجود داشته است، ولی در هیچ‌یک از این تمدن‌ها علم نجوم که مبانی ریاضی آن به‌وسیله یونانیان پایه‌ریزی شده بود، وجود نداشت. هندسه که از جمله ابداعات یونانیان است در هندوستان با برهان عقلی همراه نبود. علوم طبیعی، هر چند از لحاظ نظری کاملاً پیشرفته بود، اما از روشهای تجربی - که محصول دوره‌ی روشنگری است - بهره‌ای نداشت. علم پزشکی نیز به‌ویژه در هندوستان هر چند از لحاظ تجربی کاملاً توسعه یافت، ولی فاقد مبنای زیست‌شناختی و شیمی بود. به طور کلی، جز در تمدن مغرب زمین در سایر تمدن‌ها شیمی علمی سابقه‌ای نداشته است.

مطالعات تاریخی کاملاً پیشرفته‌ی دانشمندان چین فاقد روش علمی

«توسیدید»^۱ بود. تفکرات سیاسی در هندوستان هر چند از پیش به نظریه‌های ماکیاوولی دست یافته بودند، ولی تحقیقات آنها از لحاظ روش و مفاهیم عقلی با آثار ارسطو قابل مقایسه نبود. در زمینه علم حقوق هیچ‌یک از مکاتب حقوقی در هندوستان و خاور نزدیک نتوانستند مقررات و قوانینی منظم و عقلانی همانند قانون روم و قوانین غربی متأثر از آن عرضه بدارند؛ قانون به عنوان مجموعه‌ای از مقررات فقط در مغرب زمین تجلی و تکامل یافته است.

همین نظر را می‌توان درباره هنر مطرح کرد. واقع امر این است که ملل دیگر به اندازه ما و چه بسا بیشتر از ما از احساس هنری و موسیقی‌شناسی برخوردار بوده‌اند، به طوری که می‌دانیم انواع موسیقی چند صوتی در تمام نقاط جهان رایج بوده است؛ همچنین استفاده از ابزار و آلات متنوع به همراه آواز در بسیاری از فرهنگها معمول است، ولی موسیقی موزون عقلانی چه هارمونی و چه ترکیب نواهای متنوع، تدوین آهنگ بر اساس ابزار سه‌پرده‌ای، کروماتیک (نیم‌پرده به بالا) و گام یونانی، کنسرت و استفاده از سازهای متنوع به همراه صدای بم، سیستم نتها، سوناتاها، سمفونیها، اپرا و خلاصه تمام آلات موسیقی از جمله ارگ، ویلن و پیانو همه از محصولات تمدن غرب است. گرچه، موسیقی مجلسی، همنوایی شعر و موسیقی و تغییر در ارتفاع نت و استفاده از نیم‌پرده همه به عنوان ابزار بیان احساسات و عواطف در سنتهای مختلف موسیقی وجود داشته است.

در زمینه هنر معماری، طاقهای نوک‌تیز در بسیاری از فرهنگها رایج بوده و جنبه تزئینی داشته است. ترکیب طاقهای نوک‌تیز و طاقهای صلیب‌مانند در مشرق‌زمین هم وجود داشته است. اما استفاده منطقی از طاقهای سبک گوتیک که برای توزیع فشار سنگین ساختمان درست می‌شود و نیز استفاده از اصول احداث ساختمانهای بزرگ و سبکهای خاص نقاشی و مجسمه‌سازی قرون وسطایی، فقط مختص تمدن غرب بوده است. البته، شالوده فنی معماری غربی از مشرق گرفته

1. Thucydides

شده است، ولی معماران مشرق زمین نتوانستند مسئله گنبد زدن و استفاده منطقی از فضا و خطوط را که در نقاشی عصر روشنگری معمول بود، به درستی حل کنند. صنعت چاپ در چین وجود داشت، ولی چاپ کتب و مهم‌تر از همه روزنامه و مجله فقط در غرب رایج شد. مؤسسات آموزش عالی و مکتبها که تا حدودی مشابه دانشگاه‌های غربی بود، در سرزمینهای اسلامی و چین وجود داشت. اما پژوهشهای مستدل، منظم و تخصصی به وسیله هیئتهای علمی متخصص، فقط مختص غرب بوده است. مهم‌تر اینکه، مدیران و کارمندان آموزش دیده که ستون فقرات دستگاههای دولتی معاصر و سازمانهای اقتصادی غربی است، منحصراً حاصل تمدن غرب بوده است. البته، سازمانهای اداری و حتی کارکنان فنی از لحاظ تاریخی در تمام جامعه‌ها وجود داشته‌اند، ولی موجودیت هیچ جامعه‌ای به اندازه جامعه‌های غربی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فنی این چنین به سازمانهای اداری متکی نبوده است؛ زیرا در جامعه‌های غربی مهم‌ترین کارکردهای زندگی روزانه به عهده کارکنان فنی، تجاری، حقوقی و اداری است.

سازمان سیاسی و گروههای اجتماعی در جامعه‌های فئودال وجود داشته، ولی حتی دولت فئودالی به مفهوم خاص غربی آن فقط در فرهنگ غرب ظهور کرده است. هر چند، احزاب - به معنای سازمانهای اعمال فشار در تمام جوامع - وجود داشته است، ولی احزاب سیاسی، پارلمان، انتخابات دوره‌ای و نمایندگان منتخب مجلس، فقط خاص جامعه‌های غربی است. در واقع، خود دولت به مفهوم یک نهاد سیاسی مبتنی بر قانون اساسی مکتوب، قوانین مصوب و مدیریت متعهد به مقررات یا قوانین عقلانی و مأموران آموزش یافته منحصراً در غرب پدیدار شده است. همین امر در مورد سرنوشت سازترین نیروی جامعه معاصر یعنی نظام سرمایه‌داری نیز صادق است.

بدیهی است که انگیزه مال‌اندوزی و حداکثر سودجویی فی‌نفسه، هیچ ارتباطی به نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌دار ندارد؛ این انگیزه در میان کارگزاران دولتی، پزشکان، امرای ارتش، اشراف، قماربازان، گدایان، زنان بدکاره و مأموران

فاسد دولتی نیز وجود داشته و دارد. می‌توان گفت هرگاه در جامعه‌ای موقعیت ایجاد می‌کرده است، افرادی صرف‌نظر از مقام و شغل به فکر مال‌اندوزی افتاده‌اند. حرص بی‌پایان برای کسب ثروت به معنی سرمایه‌داری نیست. به هر حال، منظور من این است که علی‌رغم پندار عامیانه، انگیزه کسب ثروت منحصر به نظام سرمایه‌داری نیست. سرمایه‌داری، عبارت است از جست‌وجوی منفعت از طریق سرمایه‌گذاری مستمر و با توسل به راه و روش عقلانی. در یک نظام سرمایه‌داری، یک بنگاه سرمایه‌داری الزاماً باید از تمام امکانات موجود برای کسب حداکثر سود استفاده کند، زیرا در غیر این صورت محکوم به زوال و ورشکستگی است.

حال به تعریف دقیق‌تر مفهوم سرمایه‌داری می‌پردازیم. ما کنش اقتصادی سرمایه‌داری را کنشی می‌دانیم که بر سودجویی و تحقق سود با بهره‌گیری از فرصت‌های تجاری مبتنی باشد؛ به عبارت دیگر از راه فرصت‌های (به ظاهر) مسالمت‌آمیز - امکان‌پذیر باشد. سوداندوزی از راه زور، ظاهراً و عملاً روال و قاعده خاص خود را دارد و با فعالیت سرمایه‌داری عقلانی کاملاً متمایز است. فعالیت سرمایه‌داری بر محاسبه دقیق مبتنی و اساساً فعالیت حسابگرانه و عقلانی است و نباید آن را با سودجویی تجاری یکی دانست، هرچند نمی‌توان فرد را از معاملات مبادله‌ای منصرف کرد. به بیان دیگر، فعالیت سرمایه‌داری بر مبنای استفاده منظم از کالاها یا خدمات شخصی برای کسب حداکثر سود، استوار است. بدین معنی که در پایان سال مالی باید کل داراییهای مالی (یا ارزش مالی داراییها) از سرمایه اولیه بیشتر باشد. منظور از سرمایه اولیه، ارزش ابزار تولید است که در سرمایه‌گذاری به کار رفته است؛ البته سرمایه اولیه می‌تواند شامل پول، کار، ابزار فنی، مواد خام و تأسیسات باشد. مهم‌ترین نکته این است که در فعالیت سرمایه‌داری - هم در حسابداری جدید و هم در شیوه‌های ابتدایی حسابداری - سرمایه بر حسب پول محاسبه می‌شود. همه چیز بر اساس تراز است، در آغاز کار تراز اولیه وجود دارد سپس باید به محاسبه درآمد احتمالی پرداخت و در پایان دوره مالی تراز نهایی نشان می‌دهد چه مقدار سود عاید شده است؛ مثلاً، تراز اولیه در یک معامله

کومندا^۱ معادل ارزش پولی موافقت شده، سرمایه اولیه را، و تراز نهایی میزان فایده یا ضرر آن را مشخص می‌کند. تا جایی که معاملات خصلت عقلانی دارند، هر نوع فعالیت طرفین معامله بر اساس محاسبه انجام می‌گیرد. البته، ممکن است معامله‌ای بر طبق محاسبات دقیق انجام نگیرد، یا بر مبنای تخمین و حدس گمان سستی و متعارف باشد. این موضوع ممکن است در اوضاع و احوال فعلی، و زمانی که عملیات تجاری نیازمند دقت بسیار نباشد، نیز پیش آید. اما این موارد فقط به میزان عقلانیت فعالیت‌های سرمایه‌داری مربوط می‌شود.

درباره مفهوم سرمایه‌داری، موضوع مهم این است که مقایسه میان هزینه و درآمد، عمل اقتصادی را به نحو قاطعی تعیین می‌کند. حال اگر سرمایه‌داری را به این معنی در نظر بگیریم؛ خواهیم دید که سرمایه‌داری و بنگاه‌های سرمایه‌داری حتی با خصلتی نسبتاً عقلانی در تمام جامعه‌های متمدن از جمله چین، هندوستان، بابل و مصر در قرون وسطا و همچنین در دوره معاصر وجود داشته است. در این مناطق، سرمایه‌داری یک فعالیت منفرد نبوده بلکه عمومیت داشته و متکی بر سرمایه‌گذاری مجدد بوده است؛ اما نکته این است که معاملات در این مناطق تا مدت مدیدی تداوم تاریخی معاملات در مغرب زمین را نداشته است. با این وصف، بنگاه‌های سرمایه‌داری^۲ و مدیریت سرمایه‌داری نه به عنوان فعالیتی موسمی بلکه به عنوان فعالیتی منظم و مداوم ریشه باستانی دارد و در تمام جامعه‌ها به نحوی وجود داشته است.

در عین حال باید توجه داشت که فقط در جامعه‌های غربی بود که نظام

۱. commenda، نوعی بنگاه معاملاتی قرون وسطایی در زمینه محمولات دریایی است. تولیدکننده یا صادرکننده، کالاهایی را برای طرف خود در خارج از کشور می‌فرستد، طرف معامله موظف است اجناس را تحویل بگیرد و سپس بفروشد و سهمی از سود را بردارد. هزینه حمل و سود بر اساس توافق میان طرفین تقسیم می‌شود، ولی ضرر و خسارت وارده به عهده صادرکننده است.

2. capitalistic enterprise

سرمایه‌داری از لحاظ کمی و کیفی به نحو بی‌سابقه‌ای تکامل یافت. البته تاجرهای عمده و خرده‌فروش فعال در دادوستدهای داخلی و خارجی در تمام جوامع وجود داشته‌اند. همچنین وامهای گوناگون متداول بوده و نهادهایی مشابه بانکهای غربی سده شانزدهم نیز سابقه داشته است. هر جا تأمین هزینه نهادهای عمومی وجود داشته است، طبعاً وام‌دهندگان نیز در تکاپو بوده‌اند؛ مثلاً در بابل، یونان، هندوستان، چین و روم، وام‌دهندگان هزینه جنگها، سرقتهای دریایی، قراردادهای اداره تأسیسات مختلف را تأمین می‌کردند. آنان در سیاستهای خارجی به عنوان سرمایه‌دار، صاحب منصب اداری، مأموران مالیاتی و صاحبان برده فعالیت چشمگیری داشتند. این افراد حتی هزینه انتخابات مقامات محلی را نیز تأمین می‌کردند. ولی گفتنی است که تمام این فعالیتها خصلتی سنتی و غیر عقلانی داشته و سود حاصل بیشتر از طریق رباخواری، چپاول، زور و سوءاستفاده‌های دیگر به دست می‌آمده است.

سرمایه‌دارهای عمده و صاحبان امتیازهای بزرگ حتی در زمان صلح نیز علاقه‌مند به بهره‌برداری از جنگها بوده‌اند و این صفت مشترک سرمایه‌داری قدیم و جدید است و امروزه هم مانند همیشه بخشهایی از تجارت بین‌المللی ارتباط تنگاتنگی با جنگ‌افروزی دارد.

اما در جامعه‌های معاصر غربی، علاوه بر سرمایه‌داری سنتی، شکل دیگری از سرمایه‌داری توسعه یافت که عبارت از سازمان سرمایه‌داری عقلانی کار آزاد (به طور صوری) بود. این نوع سرمایه‌داری در هیچ جای دیگر تحقق نیافت. سازمانهای کار غیر آزاد دوره باستانی هر چند در زمینه کشت و زرع تا میزان قابل ملاحظه‌ای و «کارگاههای عهد باستان»^۱ تا حدودی خصلت عقلانی یافتند، ولی واحدهای تولید فئودالی، کارگاههای مربوط به آنها و صنایع بومی که از نیروی کار سرف^۲ها استفاده می‌کردند، سنتی و عقب‌مانده بودند؛ حتی صنایع بومی دارای

1. ergasteria

۲. serf، زارع بی‌زمین که همراه با زمین دست به دست و خرید و فروش می‌شد [ویراستار].

کارگر آزاد فقط در چند مورد معدود در جامعه‌های شرقی دیده شده است. استفاده شایع از کارگران روزمزد، هر چند در مواردی خاص به انحصارات دولتی منجر شد، ولی هیچ‌گاه به صورت سازمان عقلانی صنایع کارگاهی قرون وسطا درنیامد.

با این وصف سازمان صنعتی عقلانی هماهنگ با بازار دائمی و به دور از نفوذ سیاسی یا جدا از فرصت‌طلبیهای غیر عقلانی، یگانه خصلت ویژه سرمایه‌داری غربی نیست. سرمایه‌داری غربی بدون ظهور دو عامل مهم دیگر امکان‌پذیر نبود: یکی جدایی محل تجارت از محل سکونت و دیگری حسابداری علمی؛ البته، فاصله مکانی میان محل کسب و سکونت در بازارهای شرقی و کارگاههای باستانی فرهنگهای دیگر نیز وجود داشته است؛ ولی فقط در جامعه‌های معاصر غربی این نوع جدایی در فعالیتهای اقتصادی کاملاً متداول شد. مؤسسات سرمایه‌داری با اصول دقت‌داری در جامعه‌های شرقی نیز وجود داشت، ولی در مقایسه با آنچه در جامعه‌های معاصر غربی پیدا شد، چندان پیشرفته نبود؛ زیرا در جامعه‌های شرقی جدایی حقوقی بنگاههای سرمایه‌داری از مالکیت خصوصی و حسابداری علمی که لازمه پیشرفت سرمایه‌داری غربی بود، وجود نداشت. در جامعه‌های شرقی هدف سرمایه‌گذاری بیشتر افزایش و توسعه مالکیت خانوادگی و اشرافی بود که به قول رودبرتوس^۱ با روند سرمایه‌داری مغایرت داشت.

به هر حال در تجزیه و تحلیل نهایی، تمام ویژگیهای سرمایه‌داری اهمیت کنونی خود را فقط از همراهی با سازمان سرمایه‌داری کار آزاد به دست آورد. حتی آنچه عموماً «تجارتی شدن»^۲ نامیده می‌شود، یعنی رواج اسناد بهادار قابل معامله و عقلانی شدن سفته‌بازی، مبادله و جز اینها، با سازمان سرمایه‌داری کار در ارتباط بوده است. بدون سازمان سرمایه‌داری کار هیچ‌یک از این عوامل امکان توسعه نمی‌یافت. به طور دقیق باید بگوییم که نظام کار آزاد اساس تمام پیشرفتهای دیگر سرمایه‌داری است.

1. Rodbertus

2. commercialization

به دلیل نبود نظام کار آزاد عقلانی در جامعه‌های جدید شرقی، سوسیالیسم عقلانی نیز در آن جوامع ظهور نکرده است. البته در جامعه‌های شرقی اقتصاد شهری، سیاستهای تأمین مواد غذایی، خدمات عمومی، نظام جیره‌بندی، تعهدات اقتصادی برای حمایت از صنایع داخلی و نظریه‌های مربوط به عدم دخالت دولت^۱ (در چین) در امور اقتصادی، وجود داشته است. همچنین انواع تجربه‌های کمونیستی و سوسیالیستی مانند کمونیسم خانوادگی، دینی و نظامی، سوسیالیسم دولتی (در مصر)، کارتل‌های انحصاری و سازمانهای حمایت از مصرف‌کننده، نیز وجود داشته است. هر چند امتیازات مربوط به بازار، بنگاهها، اصناف و تفاوت‌های حقوقی میان شهر و ده در همه جا وجود داشته است، ولی مفهوم شهروند فقط به جامعه‌های غربی محدود می‌شد و مفهوم بورژوازی صرفاً از آن جوامع معاصر غربی است. به همین روش در جامعه‌های غیر غربی به علت عدم سازمان عقلانی کار آزاد، پرولتاریا به عنوان یک طبقه اجتماعی نمی‌توانست وجود داشته باشد. تضاد منافع میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده، میان ارباب و رعیت و میان خریدار و فروشنده در بسیاری از جوامع وجود داشته، ولی تضاد جدید میان سرمایه‌دار صنعتی و کارگر صنعتی فقط مختص جامعه‌های غربی است. بنابراین مسائلی مانند مسائل مربوط به سوسیالیسم نیز به دوران جدید مربوط می‌شود.

بدین ترتیب، در تاریخ جهانی فرهنگ، مسئله اساسی برای ما - حتی از یک دیدگاه صرفاً اقتصادی - توسعه فعالیت سرمایه‌داری محض نیست؛ زیرا چنین فعالیتی در فرهنگهای مختلف به شکلهای متفاوت وجود داشته - فقط از لحاظ شکل به صورت ماجراجویانه یا سرمایه‌داری تجاری، جنگ یا مدیریت - و به عنوان منابع درآمد محسوب می‌شده است. مسئله اساسی، ظهور سرمایه‌داری بورژوازی و سازمان عقلانی کار آزاد است، یا به تعبیر تاریخ فرهنگی، مسئله عمده، بررسی ریشه بورژوازی غربی و خصوصیات آن است که به طور قطع با سازمان سرمایه‌داری

1. Laissez-faire

کار که خود پدیده‌ای متفاوت است، ارتباط دارد. زیرا، بورژوازی به عنوان یک طبقه، سابقه‌ای طولانی‌تر از سرمایه‌داری معاصر دارد، هر چند، در واقع، بورژوازی به عنوان یک طبقه فقط در نیمکره غربی گسترش یافته است.

امروزه، در نخستین برخورد، این طور به نظر می‌رسد که شکل جدید سرمایه‌داری غربی شدیداً متأثر از پیشرفتهای فنی بوده و عقلانی شدن آن، وابسته به محاسبه‌پذیری عوامل فنی بسیار مهم بوده است. به بیان دیگر، سرمایه‌داری بر پیشرفتهای علمی جدید به‌ویژه پیشرفتهای علوم طبیعی که مبتنی بر ریاضیات و آزمایشهای دقیق و عقلانی است، متکی است. از طرف دیگر، توسعه این علوم و فنون مبتنی بر آنها امروز تحت تأثیر و تشویق انگیزه‌های مهم اقتصادی و سرمایه‌داری است. این، واقعیت دارد که منشأ علوم غربی را نمی‌توان به انگیزه‌های سرمایه‌داری نسبت داد؛ محاسبه، حتی با اعشار و جبر در هندوستان - جایی که نظم اعشاری ابداع شد - وجود داشته است؛ ولی فقط در غرب است که علم حساب توسط سرمایه‌داری در حال رشد مورد استفاده قرار گرفت و به پیدایش علم حسابداری جدید یا دفترداری علمی منجر شد. همچنین انگیزه‌های سرمایه‌داری نقشی در ظهور ریاضیات و مکانیک نداشته است. اما بهره‌برداریهای فنی از علوم در زمینه بهبود شرایط زندگی توده‌ها، قطعاً ناشی از ملاحظات مطلوب اقتصادی - مطلوب از لحاظ پیشرفت علم - در غرب بوده است. این وضعیت مطلوب، ناشی از ویژگیهای ساخت اجتماعی مغرب زمین است؛ بنابراین باید پرسیم: با توجه به اینکه تمام عناصر ساخت اجتماعی به یک اندازه مهم نیستند، کدام یک از این عناصر منشأ ترویج علم شد؟

از جمله عناصر بسیار مهم، ساختهای عقلانی قانون و مدیریت است؛ زیرا سرمایه‌داری عقلانی معاصر نه فقط به ابزار فنی تولید، بلکه به نظام حقوقی و مقررات اجرایی قابل اندازه‌گیری نیازمند است. بدون آنها فعالیتهای تجاری و سرمایه‌داری، خصلتی ماجراجویانه و رباخورانه خواهد داشت و امکان رشد سرمایه‌داری عقلانی با سرمایه ثابت و اطمینان در محاسبات، میسر نیست. نظام

حقوقی و مدیریت مناسب و حامی قانونی فعالیت اقتصادی، فقط در غرب توسعه یافته است. بنابراین، باید ببینیم منشأ این قانون کجاست. منافع سرمایه‌داری علاوه بر موارد دیگر، بدون شک راه را برای حاکمیت قانون و مدیریت طبقه‌ای از حقوق‌دانان متخصص هموار کرده است. اما منافع سرمایه‌داری، به خودی خود، این قوانین را به وجود نیاورد، و نیروهای کاملاً متفاوتی در این توسعه سهیم بوده‌اند. سؤال دیگر این است که چرا در چین یا هندوستان منافع سرمایه‌داری موجب چنین تحولاتی نشد؟ چرا پیشرفتهای علمی، هنری، سیاسی یا اقتصادی در مسیر عقل‌گرایی که پدیده‌ای خاص مغرب زمین است، قرار نگرفت؟

منظور از عقل‌گرایی در تمام موارد فوق، عقل‌گرایی خاص فرهنگ غرب است. به طوری که بحث زیر مکرر نشان خواهد داد، از اصطلاح عقل‌گرایی استنباطات گوناگونی می‌توان کرد. مثلاً عقلانی بودن مکاشفه عارفانه را در نظر بگیریم؛ مکاشفه که از دید سایر حوزه‌های زندگی‌گرایی کاملاً غیر عقلانی است. عقلانی شدن حیات اقتصادی، فنی، تحقیقات علمی، آموزشهای نظامی، قانونی و مدیریت می‌تواند برحسب اهداف و اغراض بی‌نهایتی باشد. ضمناً آنچه ممکن است از نظر یک فرد عقلانی باشد، ممکن است از نظر فرد دیگری غیر عقلانی محسوب شود. بنابراین جلوه‌های متفاوتی از پدیده عقلانی شدن در تمام فرهنگها وجود دارد. برای شناخت تفاوتها باید دید که حوزه‌های عقلانی شدن کدام‌اند و در چه جهاتی عقلانی شده‌اند. بنابراین، وظیفه نخست ما این است که خصلت ممتاز عقل‌گرایی غربی و شکل معاصر آن را دقیقاً تبیین کنیم. در این بررسی شناخت اهمیت اساسی عوامل اقتصادی و مهم‌تر از آن شناخت شرایط اقتصادی باید مد نظر قرار گیرد. در عین حال همبستگی متقابل آنها را نیز نباید نادیده گرفت. زیرا، هر چند توسعه عقل‌گرایی اقتصادی تا حدودی به قوانین و روشهای فنی عقلانی وابسته بوده، ولی قدرت و آمادگی افراد در انطباق با سلوک عقلانی نیز در توسعه آن نقش عمده‌ای داشته است. هرگاه قیدوبندهای غیر مادی وجود داشته، توسعه سلوک اقتصادی عقلانی نیز با مقاومت‌هایی روبه‌رو شده است. نیروهای جادویی و

دینی و احساس تکلیف مبتنی بر آنها، همیشه در گذشته، از جمله عوامل مؤثر در سلوک بشری بوده است. این مجلد^۱ به تحلیل این نیروها اختصاص دارد.

دو مقاله اول کتاب از جمله مطالعات قدیمی است. در این دو مقاله کوشش می‌شود مهم‌ترین و در عین حال مشکل‌ترین مسئله مورد بحث قرار گیرد و نشان دهیم چگونه برخی مفاهیم دینی بر پیدایش یک نوع روح اقتصادی یا خلق و خوی^۲ یک نظام اقتصادی اثر می‌گذارد. در اینجا برای مثال رابطه روح حیات اقتصادی معاصر را با اخلاق عقلی پروتستان‌یسم ریاضت‌گرا بررسی می‌کنیم. بنابراین، فقط به تعیین یکی از علل رشد سرمایه‌داری می‌پردازیم. در بررسی بعدی که اخلاق اقتصادی ادیان جهانی مورد نظر است، به بررسی رابطه مهم‌ترین ادیان با حیات اقتصادی و قشریندی اجتماعی محیط آنها می‌پردازیم و مناسبات علی هر دو را تا جایی که بتوان با توسعه غربی مقایسه کرد، دنبال خواهیم نمود. زیرا تنها در این صورت است که می‌توان عناصر خاص اخلاق اقتصادی ادیان غربی را در مقایسه با سایر ادیان، مورد ارزشیابی علی قرار داد و امیدوار بود که این ارزشیابی نسبتاً صحیح باشد. بنابراین ما، در این تحقیقات، مدعی تحلیل کامل فرهنگها - ولو به اختصار - نیستیم؛ برعکس، در هر فرهنگ بر عناصری دقیقاً تأکید می‌کنیم که با عناصر تمدن غربی متفاوت است. بنابراین، این تحقیقات متوجه مشکلاتی است که از این دیدگاه، برای درک فرهنگ غرب اهمیت دارد. با توجه به هدف مورد نظر اتخاذ روش دیگری به نظر امکان‌پذیر نیامد؛ اما برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید، باید در اینجا حد و مرز کار خود را آشکارا مشخص کنیم.

از جهت دیگر به افراد تازه کار باید هشدار داد که در اهمیت این تحقیقات مبالغه نکنند. در این بررسیها برای یک چنین شناس، هندشناس، سامی‌شناس، مصرشناس، مسلماً مطلب بدیعی وجود ندارد. فقط امیدواریم در این تحقیقات

۱. یعنی مجموعه مربوط به جامعه‌شناسی دین، نه تنها این مقاله‌ای که به انگلیسی ترجمه شده است [مترجم].

۲. ethos، واژه یونانی است و در اصل به معنی خوی و عادت است [مترجم].

دچار لغزشهای اساسی نشده باشیم. اینکه با توجه به عدم تخصص در فرهنگهای شرقی، تا چه حد حق مطلب ادا شده بر نگارنده روشن نیست. بدیهی است، هر محققى که ناگزیر است از ترجمه‌ها، کتیبه‌ها، اسناد و منابع ادبی استفاده کند، به علت خصلت بحث‌انگیز آنها، نمی‌تواند قضاوت درستی داشته باشد. چنین نویسنده‌ای نباید ادعای زیادی در مورد ارزش کار خود داشته باشد. به‌ویژه اینکه هنوز اندکی از منابع حقیقی (کتیبه‌ها و اسناد)، به‌خصوص درباره چین به زبانهای اروپایی ترجمه شده است. نتیجه اینکه بررسی حاضر به‌ویژه آن بخشی که مربوط به آسیاست خصیصه‌ای کاملاً موقت دارد. قضاوت نهایی فقط برعهده کارشناسان است. اما چون اهل فن همت به چنین تحقیقی نگماشته بودند، من درصدد انجام این مهم برآمدم. طبیعت این‌گونه مطالعات ایجاب می‌کند که به سرعت کهنه شوند همان‌طور که سرنوشت تمام پژوهشها چنین است. اما در مطالعات تطبیقی، رفتن به حوزه‌های خاص دیگر، هر قدر هم قابل اعتراض باشد، اجتناب‌ناپذیر است و باید با تن دادن به تردیدهای قابل توجهی که در مورد میزان موفقیت وجود دارد به این‌گونه مطالعات مبادرت ورزید.

ادیبان یا اهل فضل به پیروی از شیوه رایج و یا به خاطر شور و حرارت شخصی این طور می‌پندارند که امروز به متخصص نیازی نداریم، یا اینکه باید مقام او را پایین‌تر از یک پیش‌بین تنزل دهیم. تقریباً تمام علوم، چیزی (غالباً دیدگاههای بسیار ارزشمندی) را مدیون افراد متفنن هستند؛ اما تفنن‌گرایی به عنوان یک اصل هدایت‌گر، پایان علم خواهد بود. کسی که مشتاق دیدن است باید به سینما برود؛ هر چند نتیجه تحقیقات امروز به صورت قالبی ادبی نیز در دسترس او قرار می‌گیرد. در این تحقیقات کاملاً جدی، هدف هرگز چنین دیدگاهی نیست. در اینجا می‌توان اضافه کرد که هر کس طالب و عظم دینی است باید به عبادتگاه برود. من درباره ارزش نسبی فرهنگهایی که در اینجا بررسی شده‌اند، یک کلمه نخواهم گفت. در عین حال، مسلم است که هر گاه محققى بنخواهد به بررسی تاریخ بشری بپردازد، به ناچار تحت تأثیر بخشی از آن قرار می‌گیرد. محقق باید بکوشد نظریه‌های شخصی

خود را در تحقیق دخالت ندهد، همانند فردی که به هنگام دیدن دریاها و کوه‌های رفیع چنین می‌کند؛ مگر اینکه استعداد هنری داشته باشد و بتواند نظریه‌های شخصی خود را در قالب هنری یا الهام‌بخش بیان کند. در اغلب موارد دیگر، زیاده‌گویی درباره شناخت شهودی چیزی نیست مگر پنهان کردن دیدگاه نسبت به موضوع مورد مطالعه که در خور همان قضاوتی است که در مورد فقدان دیدگاه نسبت به انسان صورت می‌گیرد.

اینکه چرا در این بررسی از قوم‌نگاری به‌ویژه دربارهٔ ادیان آسیایی استفاده نکرده‌ام، لازم است برخی نکات را توضیح دهم. این کار صرفاً به دلیل محدودیت توان فردی نیست، عدم استفاده از پژوهش‌های قوم‌نگاری عمدی بوده است. دلیل عمده این است که ما در اینجا الزاماً با اخلاق مذهبی طبقاتی که «نمایندگان فرهنگ» جامعه خود هستند، سر و کار داریم؛ ما به تأثیر سلوک آنها توجه داریم. البته، این شناخت هنگامی کاملاً میسر است که نتایج مطالعات قوم‌نگاری و فرهنگ عامیانه^۱ با هم مقایسه شوند. بنابراین باید صریحاً اعتراف کرد که عدم استفاده از پژوهش‌های قوم‌نگاری چیزی است که به حق مورد اعتراض دانشمندان قوم‌نگار^۲ قرار می‌گیرد. من امیدوارم که در بررسی جامعه‌شناسی ادیان این کمبود را تا حدودی بر طرف کنم؛ ولی انجام این کار از حوصلهٔ بحث حاضر خارج است. در اینجا فقط به نکته‌های مقایسه‌پذیر با ادیان غربی اکتفا کرده‌ام.

در پایان، لازم است به جنبهٔ انسان‌شناختی این مسئله اشاره‌ای کنم. وقتی مکرراً درمی‌یابیم که در غرب و فقط در غرب حتی در بخش‌هایی از زندگی که ظاهراً مانع‌الجمع‌اند، برخی اشکال عقل‌گرایی توسعه یافته است؛ طبیعی است که این واقعیت را ناشی از صفات ارثی بدانیم. اما نگارنده صریحاً اعتراف می‌کند که برای عوامل ارثی اهمیت بسیاری قائل نیستم. زیرا با وجود پیشرفتهای بسیار در تحقیقات مردم‌شناختی، هنوز ابزار نسبتاً دقیقی نمی‌شناسم که با کمک آن بتوان

1. folklore

2. ethnographer

تأثیر این عوامل را بر این مسئله بررسی کرد. یکی از وظایف تحقیقات جامعه‌شناختی و تاریخی این است که نخست به تحلیل تمام تأثیرات و روابط علی‌بپردازد که می‌توان آنها را بر اساس بازتابهای میان سرشت انسان و محیط به نحو رضایت‌بخشی تبیین کرد. وقتی در آینده، عصب‌شناسی تطبیقی در مورد نژاد، و نیز روان‌شناسی به فراسوی مرحله کنونی که از بسیاری جهات نویدبخش‌اند، فراتر رفت می‌توان امیدوار بود که به حل رضایت‌بخش این مسئله چه بسا نایل آییم؛ ولی باید اضافه کنم که این وضعیت هنوز فراهم نشده و در نتیجه استناد به عوامل ارثی موجب شناخت بیشتر نشده و ممکن است مسئله را به عواملی سوق دهد که هنوز در حال حاضر ناشناخته مانده است.

